

مرتب‌پذیری مفهوم بلوغ و گونه‌های مسئولیت ناشی از آن در فقه مذاهب اسلامی

سعید نظری توکلی^۱، محمد صالح مصلح^۲

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۱۵)

چکیده

تعیین سن بلوغ و در نتیجه سن تکلیف از جمله مسائلی است که از دیرباز مورد توجه فقهای مسلمان بوده است. هرچند بنا بر دیدگاه مشهور فقیهان، تفاوتی میان سن تکلیف و مسئولیتهای مختلف ناشی از آن وجود ندارد، اما طرح مسئله انواع سه‌گانه مسئولیت عبادی، مدنی و کیفری در منابع فقهی برخی از مذاهب اسلامی، نویسندگان را بر آن داشت تا ضمن واکاوی مبانی فقهی و حقوقی تفکیک انواع مسئولیت، میزان درستی و امکان کارایی این دیدگاه را در نظام حقوق اسلامی بررسی کنند. مطالعه حاضر نشان می‌دهد که هرچند برای تعیین بلوغ می‌توان از نشانه‌های جسمانی یا معیار سنی استفاده کرد، اما اختلاف فقهای مذاهب اسلامی در تعیین سن بلوغ نشان می‌دهد که بلوغ مفهوم شناوری داشته و بسته به اینکه در کدام یک از سه حوزه عبادی، مدنی و کیفری به‌کار رود، متغیر خواهد بود. در شرایط عادی بلوغ کیفری پس از بلوغ عبادی و مدنی تحقق پیدا می‌کند، زیرا درک مفهوم جرم و مجازات در بیشتر افراد پس از درک احترام به خالق و سود و زیان مالی به‌وجود می‌آید. در نتیجه، مسئولیت ناشی از رفتار فرد بالغ نیز در این سه حوزه متفاوت است و مسئولیت ناشی از ارتکاب جرم، پس از مسئولیت اخروی نسبت به عبادات و مسئولیت مالی در امور مدنی شکل می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: بلوغ، مسئولیت، مذاهب اسلامی.

۱. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) /

sntavakkoli@ut.ac.ir

۲. دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران / salehmusleh73@gmail.com

طرح مسئله

مسئولیت انسان در برابر رفتارهای گوناگون خود و نسبت به وظایفی که بر عهده اوست و هم‌چنین استواری این مسئولیت بر دو عنصر عقل و بلوغ از جمله اصول بدیهی نظام حقوقی اسلام و نقطه مشترک نظامهای مختلف حقوقی است.

بلوغ و واژه‌های نزدیک به آن هم‌چون: احتلام و عادت ماهیانه (حیض) هرچند ملاک فعلیت یافتن احکام شرعی و مسئولیت پیدا کردن فرد نسبت به انجام تکالیف عبادی و نسبت به رفتار خود در برابر دیگران است، اما اثبات به‌وجود آمدن آن، بدون داشتن شاخصه زمانی، بسیار دشوار و به‌لحاظ ارتباط آن با حریم خصوصی افراد، گاه غیراخلاقی است.

مرور منابع فقهی نشان می‌دهد که فقهای مسلمان هرچند با استناد به منابع حدیثی در صدد یافتن شاخص زمانی برای اثبات بلوغ شده‌اند، اما به‌لحاظ تنوع محتوایی و مضمونی این روایات، اعلام یک زمان مشخص برای بلوغ و در نتیجه مسئولیت شخص در برابر خداوند و افراد جامعه، امکان‌پذیر نیست.

اگر با استناد به اصل عدم تعارض و مطابقت مراد استعمالی با مراد جدی، به‌جای تعارض‌پنداری مضمون روایاتی که سنهای مختلف برای تحقق بلوغ تعیین می‌کنند، آنها را حکایت‌گر از حالت‌های مختلف تحقق بلوغ بدانیم، می‌توان مدعی شد که بلوغ مفهومی شناور داشته و بسته به شرایط مختلف اقلیمی، خانوادگی و اجتماعی، در سنین متفاوت برای پسر و دختر به‌وجود می‌آید.

این پژوهش در پی آن است تا از یک سو، مفهوم بلوغ و شناور بودن آن را بر اساس آموزه‌های فقهی مورد بررسی قرار دهد و از سوی دیگر، معلوم نماید که آیا می‌توان بر اساس این مفهوم شناور، معیارهای متفاوت سنی برای گونه‌های مختلف مسئولیت فردی و اجتماعی تبیین کرد یا نه؟ دستیابی به چنین معیاری خواهد توانست به چالشهای موجود فرا راه قانون‌گذاری در حوزه‌های عبادی، مدنی و جزایی، هم‌چون معیار قرار دادن بلوغ جنسی برای وجوب انجام عمل عبادی بدون داشتن فهم درستی از عمل عبادی، شرایط و موانع آن یا قصد قربت، مانند انجام اعمال مختلف حج توسط دختران دارای سن کمتر از نه سال شمسی یا معیار قرار دادن بلوغ جنسی برای انجام ازدواج بدون داشتن ظرفیت فکری و روانی برای تشکیل خانواده و تحمیل وظایف زناشویی به آنها، مانند ازدواج

کودکان (پسران پانزده ساله با دختران نه ساله) و ازدواج با کودکان (مردان بزرگسال با دختران نه ساله) یا اجرای مجازات برای کودکانی که به بلوغ جنسی رسیده‌اند، اما بدون داشتن هرگونه فهمی از جرم و مجازات، مرتکب عمل مجرمانه شده‌اند، پایان بخشد.

بلوغ و معیارهای آن

بر اساس حدیث «رفع» دست کم سه گروه از افراد، فاقد تکلیف شرعی هستند: «افراد خوابیده، دیوانگان و کودکان نابالغ» (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ۴/۴۴۸)؛ اما برخلاف احادیث موجود در منابع روایی امامیه، هیچ معیار زمانی خاصی برای تشخیص نابالغ (صغیر) و بالغ (کبیر) بودن افراد در احادیث نبوی منقول از پیامبر گرامی اسلام ﷺ در منابع روایی دیگر مذاهب اسلامی تعیین نشده است. به همین جهت، صحابه و فقهای مذاهب چهارگانه در تعیین سن بلوغ، اختلاف نظر دارند.

بنا به نقل نافع، ابن عمر مدعی است که چون در جنگ احد چهارده سال سن داشت، پیامبر ﷺ به او اجازه شرکت در جنگ را نداد، اما سال بعد که در جنگ خندق، به پانزده سالگی رسید، اجازه شرکت را پیدا کرد (ابن ماجه، ۲۰۰۹م، ۳/۵۷۸). هم‌چنین عمرو بن شعیب با واسطه از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل می‌کند: «فرزندان خود را در هفت سالگی به خواندن نماز فراخوانید و در ده سالگی، ضمن اینکه محل خواب آنها را جدا می‌کنید، به-خاطر ترک نماز، تنبیه کنید» (بیهقی، ۱۴۱۲ق، ۴/۱۴۸).

وجود همین دو روایت متفاوت که یکی ناظر به سنت فعلی و دیگری ناظر به سنت قولی پیامبر گرامی اسلام ﷺ است، کافی است تا در پی شناسایی اهداف و بنیه‌های اصلی تعیین‌کننده بلوغ در احکام مختلف فقهی باشیم. تا آنجا که بررسی نویسندگان نشان می‌دهد، فقهای مذاهب اسلامی درباره بلوغ و شاخصهای تعیین‌کننده آن، نظرهای مختلفی بیان داشته‌اند:

۳. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَرَّ عَلَيَّ بِمَجْنُونَةٍ بَنِي فُلَانٍ قَدْ زَنَتْ ، وَهِيَ تُرْجَمُ ، فَقَالَ عَلِيُّ لِعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَمَرْتَ بِرَجْمِ فُلَانَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: أَمَا تَذَكُرُ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثٍ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَبْقِظَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ»؟ قَالَ: نَعَمْ، فَأَمَرَ بِهَا فَخَلَى عَنْهَا.

۱. فقهای حنفی

مشهور فقهای حنفی به استناد جمله «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ» و به مال یتیم جز به نحوی هرچه نیکوتر نزدیک نشوید تا به حد رشد خود برسد» از آیه ۱۵۲ سوره انعام مدعی‌اند که از یک سو، بلوغ نشانه یکسانی نداشته و پسران با احتلام و دختران با عادت ماهیانه بالغ می‌شوند و از سوی دیگر، در صورت فقدان علائم جسمی، ملاک بلوغ، سن کودک است. نکته قابل توجه در این دیدگاه، نگرش طیفی به سن بلوغ است. نشانه‌های بلوغ از سن دوازده سالگی برای پسران و نه سالگی برای دختران آغاز و بلوغ کامل در هجده سالگی برای پسران و هفده سالگی برای دختران تحقق پیدا می‌کند (ر.ک: مرغینانی، بی‌تا، ۲۸۱/۳). در برابر، فقهای هم‌چون محمد و ابویوسف، با یکسان‌انگاری سن بلوغ در دختر و پسر، پانزده سالگی را معیار تحقق بلوغ برای هر دو دانسته‌اند (بابرتی، بی‌تا، ۲۷۰/۹؛ سغدی، ۱۴۰۴ق، ۱۱۳/۱)؛ گرچه این دیدگاه دوم مورد پذیرش سایر فقهای حنفی قرار نگرفته و در کشورهای حنفی مذهب نیز به آن عمل نشده است.

۲. فقهای مالکی

هرچند در مذهب مالکی احتمالهای مختلفی برای سن کمال بلوغ پسر و دختر، هم‌چون پانزده، شانزده، هفده، هجده و نوزده مطرح شده است، اما مشهور مالکی‌ها بر هجده سال برای پسر و دختر تأکید دارند (خرشی، بی‌تا، ۲۹۱/۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۵ق، ۱۶۸/۲؛ علیش، ۱۴۰۹ق، ۸۷/۶)؛ هرچند از نظر فقهای مالکی سنی که نشانه‌های بلوغ در آن ظاهر می‌شود عبارت است از نه سالگی برای دختران و دوازده سالگی برای پسران. بدین ترتیب، فقهای مالکی هم‌چون فقهای حنفی، در تعیین معیار بلوغ، به نشانه‌های جسمی بلوغ توجه ندارند (حطاب، ۱۴۱۲ق، ۳۶۷/۱؛ ابن‌رشد، ۱۳۹۵ق، ۲۲۸/۲-۲۲۷). لازم به یادآوری است که اختلاف مذکور بر سر کمال بلوغ است.

۳. فقهای شافعی

از نظر فقهای شافعی، بیشینه (سقف) سن بلوغ دختر و پسر، پانزده سال و کمینه (کف) آن برای پسران ده سال و برای دختران نه سال تعیین شده است (شافعی، ۱۳۹۳ق، ۲۲۰/۳؛ ماوردی، ۱۴۱۴ق، ۳۴۳-۳۴۲؛ عمرانی، ۱۴۲۱ق، ۲۱۹/۶).

۴. فقهای حنبلی

حنابله انتهای سن بلوغ را پانزده سال و آغاز آن را برای دختر نه سال و برای پسر ده سال دانسته‌اند (مرداوی، ۱۴۱۹ق، ۳۲۰/۵؛ ابن‌قدامه، ۱۴۱۴ق، ۱۲/۳؛ بهوتی، بی‌تا، ۴۴۳/۳).

۵. فقهای امامیه

امامیه نخست از راه نشانه‌های جسمی به تشخیص بلوغ برای پسر و دختر می‌پردازند و در صورت نبود این نشانه‌ها، بنا بر نظر مشهور، سن بلوغ برای پسر پانزده و برای دختر نه سال قمری است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۳/۲۶ و ۱۶؛ هم‌چنین ربک: سبزواری، بی‌تا، ۴۱۹؛ طوسی، الخلاف، ۱۴۰۷ق، ۲۸۳/۳).

تحول حقوق کیفری نسبت به کودکان در قوانین کشورهای اسلامی

هرچند در بیشتر قوانین کشورهای اسلامی سن مشخصی برای بلوغ در امور مدنی تعیین و قوانین مختلفی بر اساس آن تدوین شده است^۴، اما در امور جزایی با انعطاف‌پذیری و رعایت مصلحت‌های زمانی، سن تعیین‌شده غیراجرائی و امور مدنی از امور کیفری تفکیک شده‌اند. بنابر قانون محاکم شرعی کشور مصر مصوب ۱۹۳۱م اشخاصی که دارای هفده سال تمام نباشند، محکوم به اعدام یا اعمال شاقه نمی‌شوند (عوده، بی‌تا، ۶۰۵/۱). در

۴. بنابر ماده ۳۶۷ قانون محاکم شرعی کشور مصر مصوب ۱۹۳۱م، سن ازدواج برای دختر شانزده و برای پسر هجده سال است (عوده، بی‌تا، ۶۰۵/۱). بر اساس مواد ۷ تا ۱۰ قانون احوال شخصیه مراکش، پسران در هجده سالگی و دختران در پانزده سالگی اهلیت ازدواج پیدا می‌کنند. مواد ۷ و ۸ قانون احوال شخصیه کشور عراق، سن اهلیت برای دختر و پسر را هجده سال تمام تعیین کرده است. در کشور سوریه، مطابق ماده ۴ قانون حقوق خانواده مصوب ۱۳۳۶ق، سن اهلیت ازدواج برای پسر هجده سال و برای دختر هفده سال است (گرجی، ۱۳۸۷ش، ۸۶-۸۵). بر اساس ماده ۱۶ قانون احوال شخصیه مصوب ۱۹۵۳م کشور لبنان، اهلیت ازدواج برای پسر با هجده سال تمام و برای دختر با هفده سال کامل می‌شود (سباعی، ۱۴۲۰ق، ۱۲۳/۱). تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی کشور ایران با پیروی از دیدگاه مشهور فقهای امامیه مقرر می‌دارد: «سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است». بر اساس ماده ۷۰ قانون مدنی کشور افغانستان با تأثیرپذیری از آموزه‌های فقه حنفی، سن بلوغ برای پسران هجده و برای دختران شانزده سال به رسمیت شناخته شده است.

کشورهای حاشیه خلیج فارس از جمله عربستان سعودی به کسانی که سن آنها کمتر از هجده سال است، «حدث» گفته می‌شود. بر اساس ماده یک قانون جرایم اطفال شورای همکاری خلیج فارس به کودکی که بین هفت تا هجده سال سن دارد و مرتکب جرم می‌شود، «حدث منحرف» گفته می‌شود (عتیبی، ۱۴۲۷ق، ۳۳). در رأی شماره ۳۰۹ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۸ش هیئت قضایی دادگاه عالی کشور عربستان آمده است: «هرچند برای کودک و جرایمی که مرتکب می‌شوند، قانون مشخصی وجود ندارد، ولی نسبت به ایشان، احکام شریعت اسلامی که مبتنی بر تفاوت افراد بالغ و نابالغ در مسئولیت جزایی است، جاری می‌شود (همان، ۳۶). نکته مهم تفاوت میان آموزه‌های فقه حنبلی که سن بلوغ را برای دختر و پسر پانزده سال دانسته و حاکم بر نظام قضایی کشورهای حاشیه خلیج فارس است با تعریف مجلس شورای همکاری خلیج فارس از سن مسئولیت کودکان در مجازات‌های اصلی، یعنی هجده سال است.

بر اساس قانون مجازات پاکستان، کودکان زیر هفت سال، مجرم به حساب نمی‌آیند. فرد بزرگسال کسی است که به سن هجده سال رسیده باشد؛ در برابر، صغیر فردی است که بزرگسال نباشد. البته چنانچه درک کودکان در فاصله سنی هفت تا هجده سال از ماهیت عملی که مرتکب شده‌اند کافی به نظر برسد، مشمول قانون سن مسئولیت کیفری هستند و مجازات خواهند شد. تشخیص این بلوغ نیز بر عهده دادگاه است.^۵

هم‌چنین، بر اساس بند ۱ ماده ۴ قانون رسیدگی به تخلفات اطفال افغانستان مصوب ۱۳۸۳ کودکی است که هجده سال تمام نداشته باشد. در بند ۲ کودک غیرممیز کسی دانسته شده است که هفت سال تمام نداشته باشد. در بند ۳ کودک ممیز، کودکی دانسته شده که بیش از هفت سال تمام و کمتر از دوازده سال تمام سن داشته باشد. بر اساس بند ۴ این ماده، کودکانی که در فاصله سنی دوازده تا هجده سال باشند، نوجوان به حساب می‌آیند. سرانجام، ماده ۵ قانون مذکور مقرر می‌دارد: «شخصی که سن دوازده سالگی را تکمیل نکرده باشد، در صورت ارتکاب جرم مسئولیت جزایی به او راجع نمی‌شود».

بر اساس ماده ۹۳ قانون جزای افغانستان مصوب ۱۳۵۵ مجازات اعدام برای افراد کمتر از بیست سال قابل اجرا نیست؛ اما در فرمان شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک

5. <http://azmoonnews.com/ArticelDetail/>

افغانستان مصوب سال ۱۳۶۰ ماده مزبور اصلاح و سن اعدام به هجده سال کاهش پیدا کرد.^۶

به موجب ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ اطفال در صورت ارتکاب جرم فاقد مسئولیت کیفری و در صورت رسیدن به سن بلوغ واجد مسئولیت کیفری شناخته می‌شوند. اما بر اساس تبصره واحده این ماده، طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد. اما بر اساس (مواد ۸۸ تا ۹۵) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ کودکی و نوجوانی به چهار دوره تقسیم می‌شود: از تولد تا نه سالگی، نه تا دوازده سالگی، دوازده تا پانزده سالگی و پانزده تا هجده سالگی. بنابراین هرچند به موجب قانون مجازات پیشین، منظور از کودک فردی است که به بلوغ شرعی نرسیده باشد، اما در قانون جدید، ضمن اینکه سن کودک را تا هجده سالگی بالا برده است، مسئولیت کیفری را برای گروهی از کودکان و نوجوانان به رسمیت شناخته است.

افزون بر این، قانون‌گذار مسئولیت تدریجی اطفال و نوجوانان را پذیرفته است و با درجه‌بندی جرایم تعزیری، برای کودکان زیر نه سال، تنها اقدامات تأمینی و تربیتی اتخاذ می‌شود. درباره کودکان و نوجوانان نه تا پانزده سال (دوره دوم و سوم) تصمیمی‌هایی برای اصلاح و تربیت آنان با تأکید بر مسئولیت والدین و دیگر سرپرستان قانونی گرفته می‌شود که از جمله واگذاری کودک به والدین و سرپرستان قانونی با گرفتن تعهد به تأدیب و تربیت کودک و نوجوان و در صورت صلاحیت نداشتن والدین، واگذاری کودک به افراد یا مؤسسات دیگر است. در مورد نوجوانان پانزده تا هجده سال، ماده ۸۹ مقرر می‌دارد: «در صورت ارتکاب جرایم تعزیری از سوی این گروه، مجازات نگهداری در کانون اصلاح و تربیت، جزای نقدی و ارائه خدمات عمومی در نظر گرفته شده است».

به موجب تبصره ۲ ماده ۸۸ این قانون در مورد کودکان پسر دوازده تا پانزده سال و قبل از آن، یعنی نه تا دوازده سال نیز همان تصمیمی‌های مندرج در ماده ۸۸ گرفته می‌شود. قابل تجدیدنظر بودن این تصمیمها از سوی دادگاه اطفال هر چند بار که مصلحت کودک اقتضا کند، قابل تبدیل بودن مجازات نگهداری در کانون و جزای نقدی به موارد دیگری که به مصلحت کودک و نوجوان باشد، قابل تبدیل بودن مجازات حدود و قصاص به جرایم

6. <http://hoqqwaras.blogfa.com/post-17.aspx>.

تعزیری در مورد کودکان بالغ کمتر از هجده سال در صورت شبهه در کمال عقل و رشد کودکان از جمله موارد مهم و قابل توجه در لایحه جدید است.

تفکیک سن بلوغ در عبادات و غیر عبادات

به هر حال، چه برای تشخیص بلوغ به نشانه‌های بدنی مانند: روییدن مو در شرمگاه، خروج اسپرم و خون‌ریزی زنانه، اعتماد کنیم (ر.ک: حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ۱۲۳/۲) یا متکی به نشانه‌های عقلی باشیم، آنچه برای نویسندگان در این پژوهش مهم است، یکسانی یا عدم یکسانی معیارهای بلوغ در عبادات (حق الله) و مسئولیت مدنی و کیفری (حق الناس) است.

۱. دیدگاه اول: همسان‌نگاری

بر اساس شواهد موجود، برخی از فقهای مسلمان به‌صراحت از یکسان بودن معیار بلوغ در عبادات و غیرعبادات دفاع کرده‌اند؛ عسقلانی مدعی اجماع فقها بر تأثیر احتلام در همه احکام شرعی است: «أجمع العلماء على أن الاحتلام في الرجال والنساء يلزم به العبادات والحدود وسائر الأحكام» (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ۲۷۷/۵). مرحوم نجفی نیز بلوغ را شرط وجوب عبادات و صحت معاملات دانسته و برای اثبات تحقق آن در هر دو حوزه، از سه نشانه خروج مایع جنسی، روییدن موی بر شرمگاه و رسیدن به سن پانزده سالگی برای پسران نام برده است: «الأولى البلوغ الذي تجب معه العبادات و تصح معه المعاملات الاحتلام... أو الإنبات للشعر الخشن على العانة أو بلوغ خمس عشرة سنة في الرجال على الأظهر الأشهر» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۳۴۸/۱۶).

برای اثبات این دیدگاه به مضمون برخی از روایات هم‌چون روایت حرمان می‌توان استناد کرد؛ زیرا امام باقر^{علیه السلام} اجرای حدود بر فرد را منوط به خروج وی از کودکی (یتیم) و رسیدن به رشد عقلی دانسته (درک)؛ سپس آن را به سایر اقدامات مالی وی هم‌چون خرید و فروش نیز تعمیم داده‌اند، بدون اینکه نشانه‌های متفاوتی برای بلوغ در این دو حوزه ذکر کنند^۷ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱۹۸/۷-۱۹۷).

۷. سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ لَهُ: مَتَى يَجِبُ عَلَى الْغُلَامِ أَنْ يُؤَخَذَ بِالْحُدُودِ التَّامَّةِ وَ تُقَامَ عَلَيْهِ وَ يُؤَخَذَ بِهَا؟ فَقَالَ: إِذَا خَرَجَ عَنْهُ الْيَتِيمُ وَ أَدْرَكَ. قُلْتُ: فَلِذَلِكَ حَدٌّ يُعْرَفُ بِهِ؟ فَقَالَ: إِذَا احْتَلَمَ أَوْ بَلَغَ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً أَوْ

افزون بر این، از مجموع آنچه درباره بلوغ در مباحث مختلف «اهلیت»، «ولایت»، «شرایط متعاقدين» و «شرایط اجرای حدود و تعزیرات» و مانند آنها در متون فقهی مطرح شده چنین به دست می‌آید که از نظر این گروه از فقیهان، بلوغ مفهوم شرعی یکسانی در همه کاربردهای خود و در همه ابواب فقهی دارد (ر.ک. شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ۱۴۴/۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۶/۲۶؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ۴۵؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ۹۳/۵؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ۳۶۴/۳؛ شافعی، ۱۳۹۳ق، ۱۱۰/۲).

فقهایی که با این رویکردی به بلوغ می‌نگرند، روایاتی را که دلالت بر لزوم انجام تکالیف شرعی از هفت سالگی دارد، حمل بر استحباب کرده‌اند؛ زیرا بر اساس این روایات، ولیّ کودک بایستی فرزند هفت ساله خود را امر به انجام عبادت کند و روشن است که اگر کودک در هفت سالگی به بلوغ می‌رسید، شارع خود او را مخاطب به تکلیف قرار می‌داد و نیازی نبود که ولیّ کودک، کودک خود را امر به انجام عبادت کند (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۴۲/۱؛ نفرای، ۱۴۱۵ق، ۳۱/۱؛ بهوتی، بی‌تا، ۲۲۵/۱). بر این اساس، بالا بردن سن بلوغ تا هجده سال، آن‌گونه که برخی از فقهای اهل سنت مدعی‌اند، امری غیرفقهی و برگرفته از قوانین کشورهای غربی است (سباعی، ۱۴۲۰ق، ۵۰).

۲. دیدگاه دوم: ناهمسان‌انگاری

آن دسته از فقهایی که ملاک بلوغ را رسیدن به سن هجده سالگی می‌دانند، از جمله طرفداران این نظریه به حساب می‌آیند. خرسی از فقهای مالکی مدعی است نشانه‌های جسمی بلوغ تنها در حقوق انسانی یا حقوق آمیخته با حقوق انسانی و حقوق الهی (هم-چون حدود و قصاص) معتبر است؛ اما در حقوق الهی محض، مانند نماز و روزه، چنین نشانه‌هایی معتبر نیستند. (خرسی، بی‌تا، ۲۹۱/۵). سُعدی فقیه حنفی نیز مدعی است: «بہتر است افراد پس از رسیدن به سن هجده سالگی، نسبت به امور جزایی مؤاخذہ شوند»

أَشْعَرُ أَوْ أُتْبِتَ قَبْلَ ذَلِكَ أُقِيمَتْ عَلَيْهِ الْحُدُودُ التَّامَّةُ وَ أُخِذَ بِهَا وَ أُخِذَتْ لَهُ. قُلْتُ: فَالْجَارِيَةُ مَتَى تَجِبُ عَلَيْهَا الْحُدُودُ التَّامَّةُ وَ تُؤْخَذُ لَهَا وَ يُؤْخَذُ بِهَا؟ قَالَ: إِنَّ الْجَارِيَةَ لَيْسَتْ مِثْلَ الْغُلَامِ إِنْ الْجَارِيَةَ إِذَا تَزَوَّجَتْ وَ دَخَلَ بِهَا وَ لَهَا تِسْعُ سِنِينَ ذَهَبَ عَنْهَا الْيَتَمُ وَ دُفِعَ إِلَيْهَا مَالُهَا وَ جَازَ أَمْرُهَا فِي الشَّرَاءِ وَ الْبَيْعِ وَ أُقِيمَتْ عَلَيْهَا الْحُدُودُ التَّامَّةُ وَ أُخِذَ لَهَا بِهَا. قَالَ: وَ الْغُلَامُ لَا يَجُوزُ أَمْرُهُ فِي الشَّرَاءِ وَ الْبَيْعِ وَ لَا يَخْرُجُ مِنَ الْيَتَمِ حَتَّى يَبْلُغَ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً أَوْ يَحْتَلِمَ أَوْ يُشْعَرَ أَوْ يُنْبِتَ قَبْلَ ذَلِكَ.

(سعدی، ۱۴۰۴ق، ۱۱۳/۱). مجمع فقهی اسلامی هم در هجدهمین نشست خود که در جمادی الآخر سال ۱۴۲۸ق در مالزی برگزار شد، مقرر داشت که پانزده سال تمام تنها برای انجام عبادات، سن بلوغ به حساب می آید.

هرچند تعیین هجده سالگی برای سن بلوغ در میان فقهای شیعه مطرح نیست، اما محدث بحرانی از جمله فقیهانی است که قائل به تفاوت سن بلوغ در عبادات و غیر عبادات است. وی معتقد است روایاتی که پانزده سالگی را سن بلوغ دانسته اند، هم چون روایت معاویه بن وهب (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱۹۷/۷)، ناظر به بلوغ در معاملات و حدود هستند و روایاتی که سیزده سالگی را سن بلوغ برشمرده است، مانند روایت عبدالله بن سنان (ابن-بابویه، ۱۴۱۳ق، ۲۲۱/۴)، ناظر به بلوغ در عبادات است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۱۸۵/۱۳).
بر این اساس، ناگزیر هستیم در پی تعیین شاخصه های بلوغ در دو حوزه عبادات و غیر عبادات، حقوق الهی و حقوق مردم باشیم.

۲-۱. معیار بلوغ در عبادات

این بحث به صورت پراکنده و بیشتر در متون فقهی اهل سنت دیده می شود. گروهی از فقهای سنی برای وجوب احکام عبادی نشانه هایی ذکر کرده اند که این نشانه ها در فاصله زمانی ده تا پانزده سالگی در بدن دختر یا پسر یا هر دو نمایان می شوند. از این رو، می توان سن ده سالگی را سرآغاز بلوغ و پانزده سالگی را کمال و تثبیت آن در عبادات دانست.

مستند چنین نگرشی، روایاتی است که به صورتهای مختلف از پیامبر گرامی اسلام ﷺ و امامان معصوم ﷺ نقل شده است: «مُرُوا الصَّبِيَّ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغَ سَبْعَ سِنِينَ، وَإِذَا بَلَغَ عَشْرَ سِنِينَ فَاضْرِبُوهُ عَلَيْهَا» (ابوداود، بی تا، ۱۱۳/۱)؛ «فِي كَمْ يُؤْخَذُ الصَّبِيُّ بِالصَّلَاةِ؟ فَقَالَ: فِيمَا بَيْنَ سَبْعِ سِنِينَ وَ سِتِّ سِنِينَ. قُلْتُ: فِي كَمْ يُؤْخَذُ بِالصِّيَامِ؟ فَقَالَ: فِيمَا بَيْنَ خَمْسِ عَشْرَةَ أَوْ أَرْبَعِ عَشْرَةَ؛ وَإِنْ صَامَ قَبْلَ ذَلِكَ فَدَعُّهُ، فَقَدْ صَامَ ابْنِي فَلَانَ قَبْلَ ذَلِكَ وَ تَرَكَتُهُ» (طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۴۰۷ق، ۳۸۱/۲). بر این اساس، احکام عبادی با تفاوت و به تدریج بر دختران و پسران واجب می شود. به عنوان مثال، هرچند از هفت سالگی کودکان به خواندن نماز فراخوانده می شوند، اما از ده سالگی نسبت به آن بازخواست می شوند. در برابر، کودکان از ده سالگی به گرفتن روزه دعوت و از چهارده سالگی نسبت به انجام آن

بازخواست می‌شوند (ابن‌عابدین، ۱۴۱۲ق، ۳۵۲/۱؛ ابن‌نجیم مصری، بی‌تا، ۲۷۷/۲ و ۲۹۵/۶؛ حلی، ۱۴۱۲ق، ۲۰۲/۹).

چنین نگرشی به حوزه عبادات دو پیامد مهم به دنبال دارد: اول اینکه، پیش از ده سالگی، یعنی در فاصله میان هفت تا ده سالگی دوره آزمایشی و تمرین برای انجام عبادات است؛ دوم اینکه، هیچ تفاوتی میان دختر و پسر وجود نداشته و عامل جنسیت تأثیری در بلوغ عبادی ندارد.

۲-۲. معیار بلوغ در امور مدنی

از بررسی آنچه فقهای مسلمان درباره اهلیت در قراردادهای آورده‌اند، چنین به دست می‌آید که در اعتبار رفتارهای مالی کودکان، بلوغ مدنی آنها، یعنی رسیدن به تشخیص سود و زیان، شرط است. چنین بلوغی نتیجه تجربه‌های تکرارشونده پیشین در زندگی کودکان است. بلوغ مدنی در معاملات به این معنا مترادف واژه «رشد» در فقه اسلامی است که قرآن کریم در آیه ششم سوره نساء به آن اشاره کرده است و منظور از آن، قدرت حفظ مال (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ۲۲۲/۴)، صلاحیت اداره امور مالی خود (حلی، ۱۴۱۴ق، ۲۰۳/۱۴) و تصرف عاقلانه در اموال خود است (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ۲۰۲/۲؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ۷۲/۵؛ طوسی، بی‌تا، ۱۱۶/۳). رسیدن به چنین توانی از نظر فقیهان شیعه در فاصله ده تا شانزده سالگی و از نظر فقیهان سنی در فاصله دوازده تا نوزده سالگی، بنا بر اختلاف اقوال و مذاهب اتفاق می‌افتد.^۸

۲-۳. معیار بلوغ در امور جزایی

اگر بپذیریم بلوغ از جمله مسائل طبیعی است که تشخیص آن بر عهده کارشناسان مرتبط بوده، قانون‌گذار (شارع) نقشی در ایجاد معنای جدید برای آن ندارد (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ۹۲/۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴/۲۶)؛ هم‌چنین اگر بپذیریم که معیار بلوغ در امور عبادی، مدنی و جزایی با توجه به فهم عرفی متفاوت است، می‌توان مدعی شد که بلوغ کیفری زمانی رخ

۸. «و حدود الابتلاء فی الغالب من العشر إلى الخمسة عشر و أحقها الدخول سن الاحتلام و توقع بلوغ النکاح و هی من الثانیة عشر إلى السادسة عشر إلا أن الإجماع علی خروجها فیتعیّن کون الخمسة عشر هی البلوغ بحسب السن» (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ۳۶۶/۳).

خواهد داد که بلوغ عبادی و مدنی پیش از آن، تحقق پیدا کرده باشد، زیرا تجربه نشان می‌دهد که در بیشتر موارد، افراد (کودکان) پیش از فهم جرم و جنایت، به فهم سود و زیان در خرید و فروش دست پیدا می‌کنند؛ هم‌چنان‌که پیش از فهم بزه و بزهکاری، ارتباط با خداوند را هرچند به شکل ابتدایی و ساده، درک می‌کنند.

بر این اساس، می‌توان فاصله زمانی میان شانزده تا هجده سالگی را آن‌گونه که در برخی از مذاهب اسلامی آمده، سن رسیدن به بلوغ کیفری معرفی کرد و ارتکاب جرایم پیش از این سن را تنها مستحق تعزیر دانست؛ زیرا اگر تصرفات مالی شخص وابسته به داشتن صلاحیت لازم (رشد) برای آن است، با اولویت می‌توان مدعی شد که اهمیت حدود و قصاص سبب می‌شود تا قانون‌گذار معیار سخت‌گیرانه‌تری را برای آن در نظر بگیرد. متغیر بودن سن رشد^۹ و اعتبار علم به جرم بودن عمل انجام‌شده در شرایط اجرای حدود الهی (سابق، ۱۳۹۷ق، ۲/۳۹۷) از جمله مطالبی است که می‌تواند دوگانگی شرایط بلوغ مدنی و کیفری را اثبات کند. از این رو، بلوغ چه با سن سنجیده شود و چه با نشانه‌های بدنی، تنها نشانه پایان یافتن کودکی است^{۱۰} و هیچ‌گاه نشانه کمال پیدا کردن شخص نیست. شاید بتوان تقسیم سه‌گانه: صبی غیرممیز، صبی ممیز و بالغ را ناظر به همین نوع نگرش دانست. «صبی غیرممیز» شامل دوره زمانی از تولد تا هفت سالگی می‌شود. در این دوره، کودک هیچ‌گونه صلاحیتی برای تصمیم‌گیری در امور خود را نداشته و سرپرست قانونی (ولی) وی عهده دار امور اوست. در برابر، «صبی ممیز» کودکی است که در فاصله سنی هفت تا پانزده سال (نظر مشهور) یا تا هجده سال (نظر مالکیه و حنفیه) قرار دارد. چنین کودکی نه از صلاحیت نسبی و نه مطلق برخوردار است. تصرفات زیانبار او حتی با اجازه ولی هم صحیح نیست، تصرفات سودآور او بدون اجازه ولی هم معتبر است، تصرفاتی که از یک سو زیانبار و از سوی دیگر سودآور است نیز تنها با اجازه ولی معتبر خواهد بود. سرانجام، فرد «بالغ» کسی است از سرپرستی دیگران بیرون آمده و خود عهده‌دار سرنواشت خویش است (زحیلی، بی‌تا، ۴/۴۸۰-۴۷۹).

۹. «و لیس للرشد سن معينة عند جمهور الفقهاء، و إنما متروک لاستعداد الشخص وتریتته و بیته، و لیس فی النصوص الشرعية تحدید له» (زحیلی، بی‌تا، ۴/۴۸۲).

۱۰. «قوة تحدث فی الصبی یخرج بها عن حالة الطفولية الی غیرها» (خرشی، بی‌تا، ۵/۲۹۱).

بر این اساس، وجود نسبی کمال در مراحل مختلف سنی سبب می‌شود تا فرد را با رسیدن به سن پانزده سالگی، دارای مسئولیت مدنی بدانیم، اما برای پیدا کردن مسئولیت کیفری، رسیدن به کمال عقلی که در سنین بالاتر از پانزده سالگی رخ می‌دهد معتبر است (همان، ۴/۴۸۲).

برای برگزیدن یکی از این دو دیدگاه، ناگزیریم به ارزیابی ملاک مسئولیت‌پذیری انسان در فقه اسلامی بپردازیم. بررسی متون فقهی نشان می‌دهد که فقیهان مسلمان برای مسئولیت‌پذیری انسان در امور عبادی و جزایی وجود دو وصف را معتبر می‌دانند: بلوغ و عقل (بخاری، ۱۴۱۸ق، ۱/۱۶۵؛ ابن‌رشد، ۱۹۹۴م، ۱۴؛ آمدی، بی‌تا، ۱/۱۵۱؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ۱/۲۶۶). هرچند این دو وصف در مفهوم و وجود خارجی، آن‌گونه که مشهور فقیهان بر آن هستند، قابل انفکاک از یکدیگرند؛ یعنی می‌شود شخص، بالغ شود ولی عاقل نباشد، مانند ظهور نشانه‌های بلوغ جنسی در فرد دیوانه یا عاقل باشد ولی بالغ نباشد، مانند برخورداری کودکان نابالغ از قدرت فهم و تشخیص؛ هم‌چنان‌که می‌شود فرد بالغ، با عارض شدن جنون، عقل خود را از دست دهد؛ اما تردیدی نیست که با فقدان یا زوال هر یک، تکلیف‌پذیری انسان از بین می‌رود. حال این پرسش قابل طرح است که بلوغ و عقل برای تحقق مسئولیت‌پذیری، وصف ترکیبی هستند یا وصف انضمامی. اگر ترکیبی بودن آنها را بپذیریم، باید مدعی شویم که شرط رسیدن به تکلیف‌پذیری، توانمندی جنسی و عقلی است و در برابر، اگر انضمامی بودن آنها را بپذیریم، برای تکلیف‌پذیری دو شرط لازم است: بلوغ جنسی و عقل.

بر اساس نگرش دوم، یعنی انضمامی بودن دو وصف بلوغ و عقل، باید برای اثبات هر یک از آنها، در پی نشانه‌های خاص هر کدام باشیم؛ اما بر اساس نگرش نخست، نشانه‌های جسمی به خودی خود موضوعیت نداشته (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷ق، ۱/۲۳) و تحقق آنها تنها کاشف از رسیدن فرد به توانمندی عقلی است. به عبارت دیگر، در شرایط عادی افرادی که به بلوغ جسمی می‌رسند، به بلوغ عقلی متناسب با آن نیز دست پیدا خواهند کرد و چون توانمندی عقلی امری تدریجی است که در طول زمان و بر اثر تجربه‌اندوزی به وجود می‌آید، ظهور نشانه‌های جنسی در هر یک از دختر و پسر در شرایط متعارف، یعنی آن هنگام که فرد دچار اختلال جسمی نیست (هم‌چون دیوانگان و عقب ماندگان ذهنی)، راهی است برای کشف پیدایش کمترین میزان توانمندی عقلی. اما از

آنجا که نمی‌توان به این کمینه در شئون مختلف زندگی بسنده کرد، باید مدعی شد که با افزایش این توانمندی عقلی، میزان مسئولیت‌پذیری فرد نیز افزایش می‌یابد. از این رو، قانون‌گذار اسلام برای ورود به مسئولیت‌پذیری عبادی، تحقق کمترین میزان توانمندی عقلی را که در شرایط متعارف با بلوغ جنسی حاصل می‌شود، کافی دانسته و اما برای مسئولیت‌پذیری کیفری نظر به اهمیت پیامدهای آن، تحقق بیشترین میزان این توانمندی را شرط دانسته است.

شاهد بر این مدعا، نوع معیارهایی است که فقهای مسلمان برای تشخیص عقل‌مداری مکلف، صرف‌نظر از معیارهای تشخیص بلوغ جنسی، بیان کرده‌اند. به‌عنوان مثال در برخی از منابع فقهی، نشانه شناخت عاقل بودن شخص، «سودجویی و ترک زبانباری» اعلام شده است (بخاری، ۱۴۱۸ق، ۱/۳۲۶)؛ اما پرواضح است که دستیابی به چنین مهارتی جز در مسیر زندگی و کسب تجربه‌های فراوان در امور مختلف امکان‌پذیر نبوده و شخص یکباره با ظهور نشانه‌های بلوغ جنسی به این توانمندی نمی‌رسد. افزون بر اینکه خود این مهارت هم نسبت به مسائل مختلف زندگی، کاملاً متفاوت است.

اثبات چنین نگرشی به مسئولیت‌پذیری انسان و گونه‌های مختلف آن از دو منظر قابل اثبات به‌نظر می‌رسد. از یک سو فقیهان مسلمان، شرط تکلیف‌پذیری را داشتن قدرت فهم تکلیف دانسته‌اند: «لا یکلف شرعاً إلا من کان قادراً علی فهم دلیل التکلیف أهلاً لما کلف به، ولا یکلف شرعاً إلا بفعل ممکن مقدور للمکلف معلوم له علماً یحمله علی امتثاله» (عوده، بی‌تا، ۱/۱۱۷) و معلوم است که رسیدن به توان فهم تکلیف امری تدریجی است که در شرایط متعارف، پایان دوره نوجوانی، یعنی رسیدن به سن هجده سالگی، زمانی تقریبی برای تحقق آن است. از سوی دیگر، بیشتر مفسران معیار «بلوغ اشد» را که بر اساس آیه کریمه «وَلَمَّا تَقَرَّبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ» و به مال یتیم جز به نحوی هرچه نیکوتر نزدیک نشوید تا به حد رشد خود برسد» (انعام، ۱۵۲؛ اسراء، ۳۴)، شرط جواز تصرفات یتیم در اموال و دارایی‌هایش شمرده شده است، به رسیدن فرد به توان تحلیل امور اقتصادی، افزون بر رسیدن به بلوغ جنسی و داشتن عقل (دیوانه نبودن) معنا کرده‌اند: «العقل و اصلاح المال» (طوسی، بی‌تا، ۳/۱۱۶)؛ «أن لا یُخدَع عن ماله ولا یسرف فیهِ» (ثوری، ۱۴۰۳ق، ۸۸)؛ «ابصرتم منهم هذا النوع من الرشد فی حفظ الاموال وحسن التصرف فیها» (رشیدرضا، ۱۹۹۰م، ۴/۳۱۰). گروهی از فقیهان و مفسران

مسلمان نیز پا را از این فراتر گذاشته و معتقدند رسیدن به توان انجام کار شایسته در تمام امور مرتبط به زندگی دنیوی و اخروی، شرط واگذاری اموال یتیمان به آنهاست: «الرشد، الاهتداء لوجوه الصلاح» (زمخشری، بی‌تا، ۱۲۱/۳)؛ «اصلاحا فی امر دنیاه و دینه» (ازهری، بی‌تا، ۱۵۳)؛ «الاستقامة فی الدین» (عسکری، ۱۴۱۲ق، ۲۵۶)؛ «صلاحا فی دینهم و حفظا لاموالهم» (بلخی، ۱۴۲۳ق، ۳۵۸). بدون شک، اگر در بهره‌مندی از حق استفاده در اموال خود، افزون بر بلوغ و عقل، نیازمند رسیدن به توان تشخیص مناسب در امور مالی و مهارت انجام رفتار مناسب با آن هستیم (رشد در امور مدنی)؛ در امور جزایی و مسئولیت ناشی از آن که به مراتب دارای اهمیت بیشتری است، به چنین توان و مهارتی نیازمندیم، توان و مهارتی که تنها با رسیدن به بلوغ جنسی و دیوانه نبودن به دست نیامده و فرد بایستی به فهم درستی از مفهوم بزه و بزهکاری و پیامدهای ناشی از ارتکاب آن هم‌چون: تعزیر، حد، قصاص و مانند آنها دست پیدا کند (رشد در امور جزایی). البته جدایی میان رشد مدنی و رشد کیفی به این معنا نیست که پیوسته و برای همه افراد یک فاصله زمانی زیادی میان آن دو وجود دارد، بلکه گاه میان آنها هیچ فاصله‌ای نبوده و با رسیدن به رشد در امور مدنی، فرد رشد در امور کیفی را نیز پیدا خواهد کرد؛ اما نمی‌توان رابطه‌ای همیشگی و پیوسته میان تحقق رشد مدنی و تحقق رشد کیفی را نیز پذیرفت.

نتیجه

۱. عدم اتفاق نظر فقهای پیشین در تعیین سن بلوغ و نبود رویه پذیرفته شده در حقوق کشورهای اسلامی، بیانگر لزوم تجدیدنظر در معیار تشخیص بلوغ است.
۲. هر چند بلوغ و عقل شرط مسئولیت‌پذیری افراد است، اما از آنجا که بلوغ و عقل دو وصف ترکیبی هستند و نه انضمامی؛ شرط رسیدن به تکلیف‌پذیری، توانمندی جنسی - عقلی است نه توانمندی جنسی و عقلی.
۳. توانمندی عقلی امری تدریجی است که در طول زمان و بر اثر تجربه‌اندوزی به وجود می‌آید و ظهور نشانه‌های جنسی در هر یک از دختر و پسر در شرایط متعارف، راهی است برای کشف پیدایش کمترین میزان توانمندی عقلی.
۴. هیچ تفاوتی میان دختر و پسر وجود در بلوغ عبادی وجود ندارد و عامل جنسیت تنها عامل مؤثر در بلوغ عبادی نیست.

۵. مسئولیت‌پذیری عبادی، با تحقق کمترین میزان توانمندی عقلی که در شرایط متعارف با بلوغ جنسی حاصل می‌شود، کافی است؛ اما برای مسئولیت‌پذیری کیفری نظر به اهمیت پیامدهای آن، تحقق بیشترین میزان این توانمندی شرط است.
۶. سن بلوغ کیفری تابع عوامل مؤثر در ارتکاب جرم است و در شرایط عادی پس از بلوغ مدنی به وجود می‌آید.

Archive of SID

فهرست منابع

- آمدی، علی بن ابی‌علی، *الإحكام فی أصول الأحكام*، بیروت، المکتب الإسلامی، بی‌تا.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۷۹ق.
- ابن رشد، محمد بن احمد، *الضروری فی أصول الفقه أو مختصر المستصفی*، بیروت، دارالغرب الإسلامی، ۱۹۹۴م.
- همو، *بداية المجتهد و نهاية المتقصد*، مصر، مطبعة مصطفى البابي الحلبي و أولاده، ۱۳۹۵ق.
- ابن عابدین، محمد امین بن عمر، *رد المحتار علی الدر المختار*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *الکافی فی فقه الإمام أحمد*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.
- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، *سنن ابن ماجه*، بی‌جا، دارالرساله العالمیة، ۲۰۰۹م.
- ابن نجیم مصری، زین الدین بن ابراهیم، *البحر الرائق شرح کنز الدقائق*، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا.
- ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، *سنن أبی داود*، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- ازهری، محمد بن احمد، *الزاهر فی غریب ألفاظ الشافعی*، بی‌جا، دارالطابع، بی‌تا.
- بابر تی، محمد بن محمد، *العناية شرح الهدایة*، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
- بخاری، عبدالعزیز بن احمد، *كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوی*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، داراحیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
- بهوتی، منصور بن یونس، *کشاف القناع عن متن الإقناع*، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی‌تا.
- بیهقی، احمد بن حسین، *السنن الکبری*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
- همو، *معرفة السنن والآثار*، کراچی، جامعة الدراسات الإسلامیة، ۱۴۱۲ق.
- ثعلبی، عبدالوهاب بن علی، *التلخیص فی الفقه المالکی*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۵ق.
- ثوری، سفیان بن مسروق، *تفسیر سفیان الثوری*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۳ق.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
- خطاب، محمد بن محمد، *مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ق.

- حلی، حسن بن یوسف، *تذکرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.
- همو، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۲ق.
- خرشی، محمد بن عبدالله، *شرح مختصر خلیل*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- خوانساری، سید احمد، *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
- رشیدرضا، محمد، *تفسیر المنار*، قاهره، هیئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۰م.
- زحیلی، وهبه، *التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج*، دمشق، دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
- همو، *الفقه الإسلامی و أدلته*، دمشق، دارالفکر، بی تا.
- زمخشری، محمود بن عمر، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارإحياء التراث العربی، بی تا.
- سابق، سید، *فقه السنة*، بیروت، دارالكتاب العربی، ۱۳۹۷ق.
- سباعی، مصطفی بن حسن، *المرأة بین الفقه و القانون*، بیروت، دارالوراق، ۱۴۲۰ق.
- سبزواری، سید عبدالأعلى، *جامع الاحكام الشرعية*، قم، مؤسسة المنار، بی تا.
- سغدی، علی بن حسین، *التنف فی الفتاوی*، عمان، دارالفرقان؛ بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۴ق.
- شافعی، محمد بن إدريس، *الأم*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۳ق.
- شوکانی، محمد بن علی، *فتح القدير*، دمشق، دار ابن کثیر؛ بیروت، دارالکلم الطیب، ۱۴۱۴ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم، داوری، ۱۴۱۰ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارإحياء التراث العربی، بی تا.
- همو، *الخلاف*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- همو، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ق.
- همو، *تهذیب الأحكام*، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- عتیبی، سعود بن عبدالعالی، *الموسوعة الجنائیة الإسلامیة المقارنة بالأنظمة المعمول بها فی المملكة العربیة السعودیة*، عربستان، بی تا، ۱۴۲۷ق.
- عسکری، حسن بن عبدالله، *معجم الفروق اللغویة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ق.
- علیش، محمد بن احمد، *منح الجلیل شرح مختصر خلیل*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- عمرانی، یحیی بن ابی الخیر، *البیان فی مذهب الإمام الشافعی*، جده، دارالمنهاج، ۱۴۲۱ق.
- عوده، عبدالقادر، *التشريع الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی*، بیروت، دارالكتاب العربی، بی تا.
- کاشف الغطاء، حسن بن جعفر، *أنوار الفقاهة (كتاب الصیام)*، نجف، مؤسسة کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق.

- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- گرجی، ابوالقاسم و دیگران، *بررسی تطبیقی حقوق خانواده*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۷ش.
- ماوردی، علی بن محمد، *الحاوی الکبیر*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.
- مرداوی، علی بن سلیمان، *الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف*، بیروت، دارإحياء التراث العربی، ۱۴۱۹ق.
- مرعشی شوشتری، سید محمدحسن، *دیدگاههای نو در حقوق کیفری اسلام*، تهران، میزان، ۱۴۲۷ق.
- مرغینانی، علی بن ابی‌بکر، *الهدایة فی شرح بدایة المبتدی*، بیروت، دارإحياء التراث العربی، بی تا.
- مغنیه، محمدجواد، *فقه الإمام الصادق*، قم، انصاریان، ۱۴۲۱ق.
- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ق.
- نفرأوی، احمد بن غانم، *الفواکه الدوانی علی رسالة ابن أبی زید القيروانی*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.

Archive of SID